

حکم استیفای حق از راه پرداخت رشوه

سیداحمد میرحسینی نیری*

دانشیار پردیس فارابی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۷/۳۰)

چکیده

«رشوه‌خواری» و «حق حساب گرفتن» از کسی برای طرفداری از او با تضييع حقوق دیگری، حرام و خلاف شرع و قانون است و همه مذاهب اسلامی به حرمت آن قائلند؛ به تعبیری این حکم مورد اجماع مسلمانان است. بی‌تردید کسی که رشوه می‌دهد، مرتکب فعل حرام شده است؛ ولی در مواردی، این اقدام موجب تضييع حق دیگری نیست، بلکه حق واقعی شخص به او می‌رسد که در این فرض نیز رشوه بر گیرنده رشوه حلال نخواهد بود؛ اما آیا فعل پرداخت‌کننده هم که برای رسیدن به حق خودش به آن اقدام کرده، ممنوع و حرام است؟ گاهی راه رسیدن به این حق، به رشوه دادن منحصر است و گاهی راه‌های دیگری هم وجود دارد. در این مقاله، با بررسی ادله و دیدگاه‌های فقیهان چنین به دست می‌آید که اگر راه رسیدن به حق منحصر در رشوه دادن باشد، این اقدام برای رشوه‌دهنده در حد ضرورت جایز و برای مترشی در هر صورت حرام است.

واژگان کلیدی

استیفای حق، اکراه و اضطرار، جواز و حرمت، رشوه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

*. Email: mirhosein@ut.ac.ir

مقدمه

در روابط اجتماعی، بعضی افراد برای رسیدن به مقاصد خود از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند و همت آنها مصروف رسیدن به مقصود است؛ هرچند وسیله و راه رسیدن به مقصد، نامعقول و نامشروع باشد. یکی از این موارد «پرداخت رشوه» است که متأسفانه در جهت مقصد ناحقی پرداخته می‌شود. رشوه‌دهنده به این واسطه نظر رشوه‌گیرنده را جذب می‌کند تا برخلاف موازین، به نفع او اقدام کند. حرمت این کار با استناد به قرآن کریم و احادیث معصومین (ع) و اجماع مسلمانان ثابت است. در قرآن کریم، از «أكل به باطل» نهی شده است (بقره: ۱۸۸) که رشوه مصداقی از خوردن مال مردم به ناحق و باطل محسوب می‌شود. همین‌طور طبق بیان مرحوم فاضل مقداد، تعبیر «تدلوا بها الی الحکام» که دنباله آیه آمده، ناظر به همین بحث رشوه است. با این توضیح که اموالی به‌عنوان رشوه برای حکام فرستاده می‌شود تا به این واسطه، به ناحق حکم کنند و شخص رشوه‌دهنده حقوق مردم را به ناحق بخورد. همین‌طور در ذم منافقان و کفار آمده است: «اکالون للسحت؛ آنها مال حرام فراوان می‌خورند» (مائده: ۲۲) که در اقوال بعضی فقها به رشوه تفسیر شده است (ابن قدامه، ج ۱۱: ۴۳۸). همین‌طور در بعضی احادیث «سحت» به رشوه تفسیر شده و بعضی دیگر مصداقی از «سحت» را رشوه ذکر کرده‌اند (حر عاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۸: ۱۶۳؛ ج ۱۲: ۶۲). در حدیثی منقول از رسول خدا (ص) رشوه به‌عنوان کفر به خداوند قلمداد شده است (بحرانی، ۱۳۸۴: ۱۸۳). لذا در دیدگاه فقهای اسلامی مسئله حرمت رشوه اجماعی است.

اگر این تعامل نامشروع در باب قضاوت باشد، به این معنا که یکی از طرفین دعوا برای جلب نظر قاضی در قضاوت و صدور حکم به نفع خودش، به او رشوه بدهد؛ از موارد مسلم و مورد اتفاق رشوه حرام محسوب می‌شود و در اکثر احادیث در تفسیر «سحت»، این واژه رشوه در حکم و قضا عنوان شده است (حر عاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۲: ۶۲ - ۶۴). گاهی افرادی به بعضی عمال و دست‌اندرکاران، برای انجام دادن کاری برخلاف حق چیزی می‌دهند تا شخص از سمت و منصب خود به نفع آنها و با تزییع و نادیده گرفتن

حقوق دیگری اقدام کند که حرمت این نوع عملکرد نیز از مضمون بعضی احادیث استفاده می‌شود. مثل حدیث معروف صیرفی که مرحوم شیخ انصاری در مکاسب نقل کرده است: شخصی به نام «حفص» از امام هفتم (ع) راجع به رشوه دادن به عمال و کارفرمایان سلطان سؤال کرده است، در حالی که به قضاوت مربوط نیست (حر عاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۸: ۹۶). اصطلاح رشوه به این موارد هم اطلاق شده و حرمت و ممنوعیت همه موارد رشوه امر مسلمی است. اما سؤالی که مطرح می‌شود اینکه اگر شخصی برای رسیدن به حق خودش بدون تضييع حق دیگری رشوه بدهد، اعم از اینکه در قضاوت و حکم باشد، یا در سایر امور؛ آیا باز ممنوع است و حرام یا در چنین فرضی، رشوه دادن جایز است؟ مثل اینکه با این انگیزه که دادگاه به حق، نفع او را رعایت و حکم صادر کند، رشوه بپردازد و قاضی با تأثیرپذیری از این ناحیه به نفع او قضاوت کند، با اینکه وظیفه او قضاوت به حق است. مورد بحث در مقاله، این نکته خواهد بود.

آیا شخص می‌تواند برای رسیدن به حق خود رشوه بدهد؟

این سؤالی مطرح است که در مواردی افراد برای اینکه به حق واقعی خود برسند، به پرداخت رشوه متوسل می‌شوند، نه اینکه حق دیگری را ضایع کنند.

آیا در چنین مواردی هم پرداخت رشوه حرام است؟

سؤال مذکور دو وجه دارد:

۱. موردی که شخص غیر از رشوه دادن هم می‌تواند حق خود را بگیرد.
 ۲. جایی که راه رسیدن به حق به همین ترفند منحصر است و اگر رشوه ندهد، کار او انجام نمی‌گیرد و حق واقعی او ضایع خواهد شد.
- آنچه مسلم است در هر دو مورد، گرفتن رشوه برای مرتشی حرام خواهد بود (نراقی، ۱۴۲۵: ۴۹) و آنچه را از این ناحیه می‌گیرد، مالک نمی‌شود (بهبهانی، ۱۳۱۰: ۱۵) و رد آن به رشوه‌دهنده بر او واجب است؛ اما در مورد فعل راشی بحث است که آیا حرام خواهد بود یا خیر؟

ابتدا عبارت بعضی فقها در این مورد بررسی می‌شود:

دیدگاه محقق حلی و بیان صاحب جواهر

مرحوم محقق حلی در شرایع، بعد از بیان حکم حرمت رشوه بر گیرنده آن فرموده است: «ویاتم الدافع لها ان توصل لها الی الحکم له بالباطل و لو کان الی حق لم یاتم؛ پرداخت کننده رشوه، گناهکار است، در صورتی که بخواهد با این عمل حکمی خلاف حق او صادر شود و اگر با پرداخت رشوه، حق او به او می‌رسد، گناه نکرده است» (محقق حلی، ۱۳۷۷: ۳۱۸).

طبق این بیان، اگر پرداخت رشوه از ناحیه رشوه‌دهنده برای احقاق حق باشد، ایراد ندارد. البته نسبت به گیرنده رشوه در هر مورد حرام است؛ چنانکه اولین جمله مرحوم محقق در این مورد چنین بود: «الرشوه حرام علی آخذها؛ رشوه بر گیرنده آن حرام است» (محقق حلی، ۱۳۷۷: ۳۱۸).

لذا وی به نحو مطلق رشوه را بر گیرنده حرام می‌داند و در دنبال عبارت آورده است: «و یجب علی المرتشی اعاده الرشوه الی صاحبها و لو تلفت قبل وصولها الیه ضمنها له؛ واجب است رشوه‌گیرنده، رشوه را به صاحب آن برگرداند و اگر قبل از رسیدن به او تلف شود، ضامن آن خواهد بود».

به هر حال، حکم و تکلیف رشوه‌خوار معلوم می‌شود که در هر صورت گرفتن رشوه بر او حرام است. طبق ظاهر عبارت محقق، رشوه‌دهنده در فرض دستیابی به حق خود از طریق رشوه، کار حرامی نکرده است، برخلاف جایی که با این عمل، حقی را از دیگری ضایع کند و به ناحق به خواسته خود برسد.

موضوع دیگر این است که در فرض اینکه رشوه دادن جایز است، بین دو مورد مذکور آیا موجب تفاوت حکم و تکلیف او می‌شود یا خیر؟

اطلاق کلام محقق، جواز در هر دو مورد است؛ چنانکه مرحوم صاحب جواهر در شرح عبارت محقق حلی، همین مطلب را استفاده می‌کند و می‌فرماید: «بل ظاهر المصنف و الفاضل جواز ذالک و ان لم یتوقف» (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۳۱)؛ یعنی ظاهر عبارت مصنف محقق حلی و فاضل (مراد علامه است) جواز اعطای رشوه در جهت رسیدن به حق است؛ هرچند راه به رشوه منحصر نباشد. سپس خود صاحب جواهر، در فرض نامعلوم بودن

مطلب که آیا راه به دادن رشوه منحصر است یا خیر؛ همین نظر را انتخاب کرده است؛ یعنی وقتی برای رشوه‌دهنده معلوم نباشد که از راه دیگر هم می‌تواند به حق خود برسد یا خیر؛ باز می‌تواند با رشوه دادن حق خود را احیا کند. او دنبال عبارت مذکور فرموده است: «و لعله کذالك اذا لم يعلم الحال»؛ یعنی شاید حکم همین باشد که مرحوم محقق و علامه فرمودند؛ اگر معلوم نباشد که راه دیگر برای رسیدن به حق، غیر از راه رشوه هست یا خیر.

نظر صاحب مفتاح الکرامه

مرحوم سید جواد عاملی از فقهای سده سیزدهم راجع به رشوه‌دهنده (که کار او همانند رشوه‌گیرنده حرام است) فرمود: «لاریب انه یاثم الدافع لها ایضا... الا اذا كان الحق موقوفا علیه منحصرًا فیه فانه یجوز الاعطاء لا الاخذ» (دادوئی، ۱۳۸۳: ۱۳۹).

در عبارت مذکور، صاحب مفتاح الکرامه بعد از تصریح به حرمت عملکرد رشوه‌دهنده، موردی را که برای رسیدن به حق رشوه می‌دهد، استثنا کرده است. البته ایشان رشوه دادن را در جایی که راه دیگری غیر از رشوه دادن برای رسیدن به حق وجود ندارد؛ جایز می‌داند. یعنی اگر شخصی می‌تواند بدون رشوه از طریق دیگری به حق خود برسد، نباید رشوه بدهد و البته در هر صورت، برای گیرنده جایز نیست.

نظر صاحب ریاض

از علی بن محمد، معروف به صاحب ریاض در این مسئله چنین نقل شده است: اگر رسیدن به حق بدون رشوه دادن ممکن نباشد، اعطای آن جایز است؛ زیرا طبق قاعده «الضرورات تبيح المحظورات»، ضرورت‌ها سبب جواز و اباحه امور ممنوعه می‌شود (دادوئی، ۱۳۸۳: ۱۴۱).

قاعده فقهی که در عبارت مذکور به آن استناد شده است، در موارد خاصی کاربرد خواهد داشت و گاهی در تعبیر فقهی، مورد آن را «اکل میته» عنوان می‌کنند، مبنی بر اینکه در صورت اضطرار خوردن گوشت تزکیه‌نشده بر انسان حلال می‌شود. آیات ۱۷۳ سوره مبارکه بقره و ۱۴۵ سوره مبارکه انعام در این رابطه امکان استناد دارند که بعدها ذکر خواهند شد.

در مورد بحث، مرحوم صاحب ریاض رشوه دادن را جایز شمرده است؛ چون شخص برای رسیدن به حق خودش چاره دیگری ندارد و مضطر محسوب می‌شود و اگر به این قاعده استناد شود، باید تنها در حد ضرورت بسنده شود؛ یعنی جایی که راه دیگری برای رسیدن به حق به جز رشوه دادن، وجود ندارد و همین‌طور در پرداخت مقدار رشوه به مقداری که مشکل با آن حل می‌شود، باید بسنده کند و بیش از آن مجاز نخواهد بود.

دیدگاه شیخ انصاری

مرحوم شیخ انصاری فرموده است: «و اما بذل المال علی وجه الهدیه الموجهه لقضاء الحاجه المباحه فلا حظر فیه کما یدل علیه ما ورد ان الرجل یبذل الرشوه لیتحرک من منزله لیسکنه قال لا باس و المراد المنزل المشترك کالمدرسه و المسجد و السوق و نحوها» (انصاری، ۱۳۷۵: ۳۱).

در این عبارت، مرحوم شیخ انصاری هدیه دادن را برای رسیدن به حاجت مباح (که حق شخص است) جایز دانسته‌اند و به نقلی استناد کرده‌اند که در آن آمده است اگر شخص به طرف رشوه بدهد تا از مکان مشترک برخیزد، یعنی منصرف شود که در فرض انصراف او رشوه‌دهنده ذی‌حق است و امام فرموده‌اند منعی ندارد؛ مراد از هدیه در ابتدای عبارت شیخ از عبارت بعد که منقول از حدیث است معلوم می‌شود که همان رشوه است.

نظر امام خمینی

مرحوم امام خمینی راجع به این مسئله، بعد از بیان حرمت رشوه می‌فرماید: «نعم لو توقف التوصل الی حقه علیها جاز للدافع و ان حرم علی الآخذ و هل یجوز الدفع اذا کان محقاً و لم یتوقف التوصل الیه علیها قیل نعم و الاحوط الترك بل لا یخلو من قوه و یجب علی المرتشی اعادتها الی صاحبها من غیر فرق فی جمیع ذلک بین ان یکون الرشاء بعنوانه او بعنوان الهبه او الهدیه او البیع المحاباتی و نحو ذالک» (خمینی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۸۲).

در این بیان، مرحوم امام خمینی جایی را که پرداخت رشوه تنها وسیله دستیابی به حق باشد، جایز می‌داند؛ هرچند برای گیرنده جایز نیست و در فرضی که رسیدن به حق به رشوه منحصر نباشد؛ یعنی می‌تواند از راه دیگری به حق خود دسترسی پیدا کند؛ جواز

رشوه دادن را به قائل مجهول نسبت داده‌اند که حاکی از ضعف قول است و خود ایشان ترک آن را مطابق با احتیاط می‌دانند؛ بلکه اقوا و قول قوی‌تر (که نشان نظر نهایی ایشان است) ممنوع می‌دانند و در همهٔ فروض، برگرداندن آنچه را گرفته شده است، برگیرنده واجب می‌داند؛ خواه به‌عنوان رشوه گرفته باشد یا به‌عنوان هبه یا هدیه یا بیع محاباتی؛ مثلاً چیزی را که ده تومان می‌ارزد، به یک تومان به او بفروشد.

توجه به بعضی احادیث در این زمینه

با ملاحظهٔ دیدگاه بعضی فقها، مشخص شد که پرداخت رشوه یا عناوین دیگری که برای دستیابی به حق شخص به افراد داده می‌شود، اگر به همان راه منحصر است، جایز خواهد بود. از جملهٔ ادله‌ای که بعضی از این بزرگان به آن استناد کرده‌اند، روایاتی است که در این موضوع وارد شده‌اند؛ مثل حدیثی که مرحوم شیخ انصاری در تفصیل بین رشوهٔ مقصد حرام و حلال آورده، یعنی جایی که حق اوست و جایی که به ناحق می‌خواهد به مقصدی برسد و حقی را ضایع کند. متن آن چنین است: «روایه الصیرفی قال سمعت ابا الحسن (ع) و سأله حفص الاعور فقال ان عمال السلطان يشترون منا القرب و الا دواه فيوكلون الوكيل حتى يستوفيه منافرشوه حتى لا يظلمنا فقال لا باس بما يصلح به مالك ثم سكت ساعه ثم قال اذا انت رشوته ياخذ منك اقل من الشرط قلت نعم قال فسدت رشوتك» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۲۳۵ و فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۷: ۸۷).

صیرفی در هنگام سؤال حفص الاعور از امام (ع) سؤال و جواب را چنین شنیده است: کارگزاران دولت مشک و ظروف و ابزاری از ما خریداری می‌کنند. وقتی وکیل آنها برای تحویل می‌آید، به او رشوه می‌دهند تا به آنان ظلم نکند. حکم مسئله چه می‌شود؟ امام فرمود: ایرادی ندارد رشوهٔ هر چیزی که مال تو را اصلاح کند. حضرت پس از ساعتی سکوت فرمود: اگر به آنها رشوه بدهی کمتر از شرط، یعنی کمتر از مقدار جنس فروخته شده از تو می‌گیرد؟ گفت: آری، چنین می‌کنم. فرمود: رشوهٔ خود را فاسد کردی. دلالت حدیث بر این مطلب است که در فرض ذی‌حق بودن شخص، اگر وی از طریق رشوه به حق خود می‌رسد، دادن رشوه مانعی ندارد؛ ضمناً می‌توان به عموم احادیث مستند قاعدهٔ نفی حرج و نفی ضرر در این موضوع استناد کرد؛ چنانکه مرحوم میرزا محمد حسن

آشتیانی در بیان دلایل جواز اعطای رشوه در صورت توقف تحصیل حق بر آن، می‌فرماید: «بر این مطلب، علاوه بر اجماع که از کلام بعضی افاضل به دست می‌آید، عموم روایاتی دلالت دارند که برای قاعده نفی حرج و نفی ضرر وارد شده‌اند که این با شهرت محققه علما تقویت شده و حتی در این مسئله خلافی وجود ندارد» (دادوئی، ۱۳۸۳: ۱۳۹).

قاعده فقهی و سایر ادله مسئله در کلام مرحوم صاحب جواهر

شاید برای حلیت این نوع رشوه، به قواعد مختلف فقهی، مثل قاعده اکراه استناد شود. مرحوم صاحب جواهر در نفی حرمت بر رشوه‌دهنده می‌فرماید: «نعم لو توقف تحصیل الحق علی بذله لقضاء حکام الجور جاز للراشی و حرم علی المرتشی کما صرح به غیر واحد بل لا اجد فیہ خلافاً لقصور ادله الحرمة عن تناول الفرض الذی تدل علیه اصول الشرع و قواعدہ المستفاده من الكتاب و السنه و الاجماع و العقل ضروره ان للانسان التوصل الی حقه بذالک و نحوه ما هو محرم علیه فی الاختیار بل ذالک کالاکراه علی الرشاء الذی لا باس به علی الراشی معه عقلاً و نقلاً؛ بله اگر دسترسی به حق، به دادن رشوه به قضات حاکمان جور متوقف باشد، رشوه دادن در این فرض، برای رشوه‌دهنده جایز است و بر گیرنده حرام است که جمعی به این حکم تصریح کردند؛ بلکه در این حکم مخالفی نیافتم؛ چون ادله حرمت رشوه چنین موردی را شامل نمی‌شود و اصول و قواعد شرع دال بر جواز آن است و این اصول و قواعد از کتاب و سنت و اجماع و عقل استفاده می‌شود. جواز این نکته روشن است که انسان در صورت ناچاری، برای رسیدن به حق خودش با رشوه دادن و کارهای همانند آن که در حال اختیار بر او جایز نیست، اقدام کند؛ بلکه در اینجا رشوه دادن، همانند وادار کردن اکراهی شخص بر رشوه است که شرعاً و عقلاً در آن مورد بر رشوه‌دهنده جایز است» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲: ۱۴۵).

مرحوم صاحب جواهر در این عبارت راجع به جواز رشوه دادن در جایی که برای رسیدن به حق خود راه دیگری ندارد، به چند دلیل اشاره کرده است:

دلیل اول: اجماع؛ با این عبارت که من مخالفی در مسئله نیافتم.

دلیل دوم: نبودن دلیلی بر حرمت؛ با این بیان که فرموده است: ادله حرمت شامل این مورد نمی‌شوند که در فرض عدم شمول عمومات و اطلاقات دال بر حرمت رشوه نسبت

به این مورد، لازم است قائل به حرمت آن دلیلی ذکر کند و وجه عدم شمول را به اصول مستفاد از کتاب و سنت و اجماع و عقل می‌داند و سرانجام به قاعدهٔ اکراه استناد می‌کند که در واقع این موارد، مخصوص عمومات دالّه بر حرمت رشوه است.

قاعدهٔ اکراه و مستند آن

منظور از قاعدهٔ اکراه که به حدیث رفع مستند معروف شده، این است که در احکام تکلیفی که مکلف از ناحیهٔ شارع به فعل یا ترک چیزی موظف می‌شود؛ اگر در مورد تکلیف، به سبب و وادار کردن اکراهی، دیگری به کار وادار می‌شود؛ هر چند با اراده به آن اقدام کند، بر چنین فعل و ترکی آثار شرعی مترتب نمی‌شود و حداقل اینک عقوبت و کیفر وجود ندارد؛ مثل اینکه کسی را تهدید کنند که اگر روزه واجب را افطار نکنی، تو یا فرزند تو را خواهم کشت یا اگر این مایع حرام را نخوری، به جان یا مال مهم یا آبروی تو صدمه خواهیم زد و شخص به اکراه به آن اقدام کند و البته در این فرض مؤاخذه نخواهد شد.

حدیث رفع مستند قاعدهٔ اکراه

در بخشی از متن حدیث مستند این حکم که به حدیث رفع معروف است، چنین می‌خوانیم: «عن ابی عبدالله (ع) قال قال رسول الله (ص) رفع عن امتی تسعه الخطا و النسیان و ما اکرهوا علیه و ما لایعلمون و ما لایطیقون و ما اضطرروا الیه و ...» (مظفر، ۱۳۸۲: ۲۵۲).

از امت من ۹ چیز برداشته شده و از این موارد که در حدیث ذکر شده، یکی «ما اکرهوا علیه» است؛ یعنی چیزی که به اکراه به آن وادار شوند، حکم آن از امت من برداشته شده است. البته مباحث مفصلی در مورد این حدیث و معنای رفع در کتاب‌های اصولی مطرح است؛ چون نمی‌شود که معنای ظاهری حدیث مراد باشد که بگوییم مثلاً آنچه مورد اکراه است، رفع شد؛ یعنی اصلاً اکراهی وجود ندارد. پس، باید حدیث را تأویل و معنای مناسب آن را جست‌وجو کرد. صاحب کتاب اصول الاستنباط از عبارت زیر به همین مطلب اشاره کرده است: «و هذه الروایه الشریفه التي ظاهرها التفضیل و الامتنان علی امه نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم لایمکن حملها علی ظاهرها من رفع هذه الاشیاء التسعه باعیانها عن الامه لوجودها فیها قطعاً فلا بد من التصرف ...» (حیدری، ۱۴۱۸: ۱۸۳).

اما در معنای مناسب و مراد از حدیث، احتمالاتی تصویب‌پذیر است که طبق نظر صاحب کتاب «الموجز فی اصول الفقه» مؤاخذه و عقاب طبق همه این احتمالات و نظرها برداشته شده است. وی می‌نویسد: «و علی جمیع الوجوه و الاقوال فالمؤاخذه مرتفعه» (سبحانی، ۱۳۸۲: ۱۸۳).

اما راجع به حکم رشوه مخصوصاً در فرضی که رسیدن به حق رشوه‌دهنده به همین راه منحصر باشد و استناد این حکم به حدیث رفع، شایان ذکر است که رشوه‌دهنده در فرض مذکور مکره است؛ چون به فرض خودداری از رشوه دادن، حقی از او ضایع می‌شود و صاحب جواهر در عبارتی که قبلاً نقل شد، رشوه دادن اختیاری در این مورد را همانند اکراه بر خود فعل رشوه می‌داند که طبق بیان ایشان، عقلاً و شرعاً بر رشوه‌دهنده ایرادی نیست و مستند شرعی همین حدیث رفع و امثال آن است.

ادله حلیت بعض محرمات برای حفظ حقوق و اموال، نشان اهمیت آن نزد شارع است

در عبارت صاحب جواهر، به این نکته اشاره شده بود که عدم شمول ادله حرمت رشوه، نسبت به موردی که شخص به دلیل رسیدن به حق خودش راه دیگری جز رشوه دادن ندارد؛ روشن است؛ چرا که اصول و قواعد شرع که مستفاد از کتاب، سنت، اجماع و عقل است، بر شامل نشدن ادله حرمت رشوه در این مورد دلالت دارد و در بیان مطلب، اولین جهتی که ایشان به آن استناد کرده‌اند، این جمله بود: «ضروره ان للانسان التوصل الی حقه بذالک و نحوه مما هو محرم علیه فی الاختیار» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲: ۱۴۵).

روشن است که برای هر کس جایز است برای رسیدن به حق خودش، از رشوه و امثال آن، از اموری که در حال اختیار بر او حرام بود، استفاده کند. مراد از حال اختیار، جایی است که راه رسیدن به حق، فقط دادن رشوه یا کار حرام دیگری نباشد که در آن فرض، به این راه‌های محرم متوسل شدن جایز نیست یا اگر جایز باشد، در این عبارت مورد نظر نیست. همچنین منظور از «نحوه» نحو رشوه دادن است که در عبارت جواهر آمده، مبنی بر اینکه آنجا هم برای رسیدن به حق می‌توان از آن فعل حرام استفاده کرد؛ زیرا در آنجا به دلیل رسیدن به حق، آن حرام، حلال می‌شود؛ مثل جایی که شخص در دفاع از حق خودش، می‌تواند خود را در معرض هلاکت قرار دهد و حتی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: «من قتل دون

ماله فهو شهید؛ کسی که در دفاع از مال خود کشته شود، شهید محسوب می‌شود» (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۲: ۴۷۸). در حالی که اگر در حال اختیاری بود و مسئله حق شخص مطرح نبود، به مقتضای تعبیر قرآنی «ولا تلقوا بایدیکم الی التهلكه؛ با دست‌های خود خودتان را به هلاکت نیندازید» (بقره: ۱۹۵) و نیز بر اساس ادله دیگری دال بر منع و حرمت کاری که موجب صدمه یا هلاکت خود انسان باشد، چنین اقدامی حرام و ممنوع است؛ چه رسد به اینکه اجر شهید داشته باشد. همچنین مشخص است که موقعیت دفاع از حق شخص سبب تجویز، بلکه فضیلت بالای چنین اقدامی می‌شود. ادله لزوم دفاع از مال که گاهی مستلزم چنین خساراتی بر شخص دفاع‌کننده است، این نوع صدمات را (که به دست خودش صورت گرفته است) برای او تجویز می‌کند؛ همان‌طور که آثار خسارات وارد شده بر شخص مقابل، مثل دیه و قصاص را در فرض اثبات دعوی از او برمی‌دارد. بدیهی است این حکم در مسئله دفاع، هرچند از یک جنبه برای پیشگیری از عملکرد ناروا و قبیح غارتگران و شیوع آن در جامعه است؛ از نظر دیگر نیز با تضييع حقوق مالی افراد ارتباط دارد و تشریح این حکم اهمیت آن را می‌رساند. واضح‌تر از حکم دفاع در این زمینه، اباحه شکستن نماز برای حفظ مال در شرایط خاص است. با اینکه در حال اختیار، بسیاری از فقها حتی شکستن نماز مستحبی را جایز نمی‌دانند؛ برای حفظ مال شایان توجه، نماز واجب را هم می‌توان شکست (طباطبایی، بی‌تا: ۲۵۲) که در این مورد نیز موقعیت حقوق مالی و لزوم رعایت و حفظ آن مشخص می‌شود. لذا جایی که حکم اولی شارع، مثلاً حرمت است، مثل حرمت نقض نماز، ادله جواز نقض به‌خاطر حفظ مال، سبب تغییر حکم شده است. البته شاید مراد مرحوم صاحب جواهر از تعبیر «نحوه» که نحو رشوه بود، موارد دیگری باشد که به دلیل خاص هم حلیت آنها ثابت نشده و صرفاً به دلیل دستیابی به حق شخص تجویز شده است و بر همین اساس شاید گفته شود رشوه دادن در جایی که برای رسیدن حق شخص باشد و حقی از دیگری ضایع نکند، حلال می‌شود؛ هرچند بر گیرنده آن قطعاً حرام است و گیرنده، مالک آن نمی‌شود.

تنگناهای زندگی و ضرورت‌ها تکلیف را عوض می‌کند

در موارد مختلفی به مقتضای ضرورت، حکم تغییر می‌کند؛ مثل موردی که در خود قرآن کریم راجع به حرام بودن بخشی از خوراکی‌ها آمده و اجازه استفاده در حال اضطرار، در

پایان آیه مطرح شده است و می‌فرماید: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ همانا خداوند مردار و خون و گوشت خوک و گوشت حیوانی را که با نام خدا تزکیه نشده، بر شما حرام کرده است. پس، آن‌گاه که کسی مضطر شود و اهل ظلم و تعدی نباشد، گناهی بر او نیست که استفاده کند؛ چه اینکه خداوند بخشنده و مهربان است» (بقره: ۱۷۳).

طبق این آیه کریمه حکم اولی حرمت به دلیل اضطرار تغییر کرده است؛ البته درباره مضطری که باغی و عادی نباشد. شایان ذکر است «غیرباغی» بر اساس نظر تفسیر نمونه، کسی است که به خاطر جواز استفاده از این موارد خرسند نباشد که کار حرامی را انجام می‌دهد و «غیرعادی» فردی است که وقتی به دلیل ضرورت، حکمی بر او حلال شد، از حد ضرورت تعدی نکند و بیش از مقدار ضرورت نخورد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۸۳). در تفسیر باغی و عادی با استناد به بعضی احادیث، معانی دیگری نیز آمده است و در کتب بعضی فقها مواردی از ضرورت که موجب تغییر حکم می‌شود، ذکر شده مثل این عبارت که در «قرب الاسناد» آمده است: «و من أجل اهل الضرورة نهى رسول الله صلى الله عليه و آله أن يبنى على حدائق النخل و الثمار بناءً لکی یاکل منها کل احد» (حمیری، ۱۴۱۳: ۸۰)؛ به جهت رعایت مضطربین، رسول خدا (ص) از دیوارکشی بر باغ‌های خرما و میوه نهی فرمود تا هر کس بتواند از آن میوه‌ها بخورد. هرچند در متن حدیث قید ضرورت نیامده، صاحب کتاب جواز را به اهل ضرورت مقید کرده که به مقتضای عمومات منع استفاده از مال غیر بدون اجازه مالک، به این صورت حکم تقیید شده است و در بعضی احادیث نیز تغییر حکم مکلف به جهت اضطرار عنوان می‌شود، مثل حدیثی که در کتاب الفقه المنسوب الی الامام الرضا(ع) آمده است: «إعلموا رحمکم الله أن التیمم غسل المضطر و وضوؤه (۱۴۰۶: ۸۸)؛ خداوند شما را رحمت کند بدانید که تیمم، غسل و وضو مضطر است، یعنی حکم وضو و غسل در حال اضطرار به تیمم تبدیل می‌شود. اگر ضرورت با استناد به مثل آیه کریمه و سایر ادله به عنوان قاعده‌ای کلی در همه موارد پذیرفتنی باشد، در بحث رشوه برای دستیابی به حق، شاید به همین قاعده استناد شود؛ یعنی وقتی شخص برای دستیابی به حقوق مورد اعتنای خود، حتی حقوق مالی، جز رشوه دادن چاره‌ای نداشته باشد؛ می‌توان

جواز عمل او را پذیرفت؛ اما استناد به دلیل ضرورت، جواز عمل را به حد ضرورت محدود می‌کند که باز بر مبنای این قاعده کلی است که «الضرورات تقدر بقدرها؛ امور ضروری به همان حد ضرورت اندازه‌گیری و به همان مقدار بسنده می‌شود».

در نتیجه اولاً، در جاهایی که ضرورت جانی یا مالی مهمی مطرح است، می‌توان به این عمل تن داد و ثانیاً، در هر مورد، باید به حداقل و کمترین مبلغ و مقدار بسنده کرد. بنابراین، در مواردی که دستیابی به حق برای شخص ضرورت ندارد؛ بلکه جلب منفعت است، هرچند به حق و بدون تضییع حق دیگری باشد؛ باز نمی‌توان به رشوه متوسل شد و اگر تنها دستیابی به حق، آن هم لازم و مورد نیاز، نه برای رسیدن به منفعت بیشتر؛ ولی به دلیل موقعیت شخص باشد، محرومیت از آن مشکل جدی ندارد و عادتاً تحمل‌شدنی است یا در زمان بعد به حق لازم خود می‌رسد و معطل بودن و تأخیر هم چندان مشکل‌ساز نیست؛ موجب تجویز رشوه دادن نخواهد بود و لذا اگر دلیل به ضرورت منحصر باشد، یا سایر ادله به نوعی ارشاد به مورد ضرورت داشته باشد، دامنه حلیت رشوه دادن در مورد حق هم بسیار محدود می‌شود.

اما اگر دلیل خاصی همانند روایت صیرفی که قبلاً گذشت و امام(ع) مطلقاً برای رسیدن به حق، رشوه را اجازه فرموده بود؛ از جهت سند تمام باشد؛ هر جا که دستیابی به حق مستلزم رشوه دادن باشد، عملکرد جایزی است؛ حتی اگر راه به رشوه منحصر نباشد؛ چون در حدیث از این جنبه تفصیلی داده نشده بود و اگر از نظر فنی کسی ایراد کند که در این خصوص، امام(ع) در مقام بیان نبوده که راه به رشوه دادن منحصر است یا غیرمنحصر و لذا اطلاق حدیث قابل استناد نیست؛ می‌توان در پاسخ گفت با فرض اینکه امام معصوم از سائل سؤال کرد که مورد رشوه حق است یا باطل (که در متن حدیث آمده بود) و رسماً راجع به موردی که راوی می‌گوید برای رسیدن به ناحق و کمتر تحویل دادن اجناس فروخته‌شده رشوه می‌دهیم و امام فرمود: «فسدت رشوتک؛ رشوه خود را فاسد کردی»؛ الهام‌بخش این جهت است که امام با عنایت خاص می‌خواهد موارد منظور در حکم را بیان فرماید و به تعبیری در مقام بیان است، وگرنه از موقعیت و انگیزه شخص نمی‌پرسید و لذا بر اساس این حدیث، مقداری کار آسان‌تر می‌شود و هرکجا رسیدن به حق مستلزم رشوه

باشد، جایز خواهد بود؛ هرچند راه دیگری برای رسیدن به حق وجود داشته باشد. با توجه به مواردی که طرح شد، آنچه در این زمینه می‌توان گفت اینکه در موارد ضروری که دستیابی به حق بدون تزییع حق دیگری به رشوه دادن متوقف است و اقدام نکردن، عرفاً مستلزم خسارت مالی تحمل‌ناشدنی یا خسارت جانی است، بدون شبهه رشوه دادن جایز خواهد بود و در غیر این فرض، مثل جایی که راه دیگری در رسیدن به مقصود وجود داشته باشد یا خسارت‌های تحمل‌ناشدنی به بار می‌آید، احتیاط در ترک رشوه راه مطمئنی است که ضرر احتمالی دینی و معنوی با آن دفع می‌شود؛ مگر اینکه کسی بتواند سند و دلالت حدیث صیرفی را تمام بداند که ما در محدوده فرصت این مقاله صرفاً به بخشی از بحث دلالتی حدیث اشاره کردیم و تحقیق کامل از موضوع این مقاله خارج است.

بیان یک شبهه و پاسخ آن

هرچند طبق ادله گذشته جواز رشوه در دستیابی به حق، با رعایت احتیاط در همه جوانب مسئله به اثبات رسید؛ جای این شبهه وجود دارد که چون در تعارض مصالح و مفاسد و حکم به جواز ابتلا به مفسده کمتر برای دفع مفسده برتر یا ترک مصلحت نازل‌تر برای حفظ مصلحت اعلی و برتر، در فرضی است که ملاک مصلحت و مفسده قطعی باشد، در مورد بحث هرچند خسارت ناشی از ترک رشوه (که ضایع شدن حق شخص است) معلوم باشد، میزان خسارت و مفسده رشوه دادن که عمدتاً امری معنوی است، مشخص نیست و چه بسا این نوع خسارت با ضرر محرومیت از حق، مخصوصاً ضررهای مادی مقایسه‌پذیر نباشد تا اولویت ابتلا به آن قطعی باشد و بیان مسئله در مکاسب محرمه شیخ انصاری در باب تعارض مفسده کذب با مفسده و ضرر ترک آن و جواز توریه قابل بررسی و مطالعه است که مورد بحث نیز از همان قبیل خواهد بود.

پاسخ

آنچه در تعارض اهم و مهم در موارد مختلف، جاری و مستند حکم عقلا در تقدم اهم بر مهم است؛ اگر موقعیت اهمیت و مرتبه آن مشخص نبود و شارع مقدس یک طرف را به خصوص اجازه داد یا دلیل شرعی مصداق راجح را بیان کرد، همان ملاک اولویت است که در مورد بحث، ادله مذکور چنین موقعیتی را ایفا می‌کند و به بیان دیگر با وجود دلیل

شرعی بر جواز یک طرف مفسده مثل جواز ارتکاب رشوه در مورد بحث، هرچند اولویت هنوز ظنی و گمانی باشد، ظن و گمان از ظنون معتبره و به اصطلاح اصولی از قبیل ظنون خاصه و قابل اعتماد محسوب می‌شود که در مباحث اصولی حجیت آنها ثابت شده است.

نتیجه‌گیری

هرچند رشوه هم از ناحیه راشی و هم از طرف مرتشی امری ممنوع بوده و در آیات و روایات از آن نهی شده است؛ جایی که رشوه‌دهنده برای رسیدن به حق خودش به رشوه دادن اقدام می‌کند و سبب تضييع حقوق دیگری نشود، این اقدام جایز است. البته مشروط بر اینکه رسیدن به حق، به همین راه منحصر باشد و از راه بدون محذور و حلال دیگری نتواند به حق خود برسد و در فرض اینکه می‌تواند از راه دیگری احقاق حق کند، هرچند در عبارت بعضی فقها که ذکر شد، احتمال جواز رشوه داده شده بود؛ قدر متیقن جواز جایی است که راه دیگری وجود نداشته باشد. اما اگر بتواند از مسیر دیگری به حق خود برسد، مخصوصاً جایی که راه دیگر سهل و آسان باشد، اقدام به رشوه خلاف احتیاط است و نمی‌توان آن را پذیرفت. اما در فرض اینکه راه به رشوه دادن منحصر باشد و ترک این اقدام موجب خسارت‌های جانی یا مالی تحمل‌ناپذیر باشد، طبق ادله و بیانی که در مقاله مطرح شد، اقدام به رشوه برای راشی مباح می‌شود و اما گرفتن رشوه حتی در همین مورد برای مرتشی حرام و مشمول ادله حرمت است و آنچه از این بابت بگیرد، مالک نمی‌شود؛ بلکه نسبت به آن ضامن است و وظیفه دارد آن را به مالک برگرداند. در حقیقت سلطه او قبل از رد، ظالمانه و سلطه ضمانی است؛ یعنی در فرض تلف یا ورود هر نوع خسارت، حتی در فرض عدم تفریط، ضامن خواهد بود و ادله مذکور در استثنای حرمت رشوه در این مورد خاص به هیچ وجه شامل رشوه‌خوار نخواهد بود.

منابع

- قرآن کریم.
۱. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۳۸۵). *دعائم الاسلام*، قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع).
 ۲. ابن قدامه (بی تا). *مغنی*، بیروت: دارالفکر.
 ۳. بحرانی، یحیی بن حسین (۱۳۸۴). *شهاب الحکمه در آداب و اخلاق و حکمت عملی*، تهران: انتشارات برگ رضوان.
 ۴. بهبهانی، وحید (۱۳۱۰). *رساله عملیه متاجر*، بی نا، بی جا.
 ۵. حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۳۹۱). *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
 ۶. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ ق). *قرب الاسناد*، قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع).
 ۷. حیدری، سید علی نقی (۱۴۱۸ ق). *اصول الاستنباط*، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
 ۸. خمینی، روح الله (۱۳۸۳). *تحریر الوسیله*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۹. دادوئی، حمیدرضا (۱۳۸۳). *رشوه و احکام آن در فقه اسلامی*، قم: بوستان کتاب.
 ۱۰. سبحانی، جعفر (۱۳۸۲). *الموجز فی اصول الفقه*، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
 ۱۱. شهید ثانی، زین‌الدین (۱۴۲۵ ق). *مسالك الافهام*، قم: مؤسسه معارف اسلامیة.
 ۱۲. شیخ الطائفه، محمد بن الحسن (۱۴۰۹ ق). *التبیان فی تفسیر القرآن*، تهران: مکتب اعلام اسلامی.
 ۱۳. شیخ انصاری، مرتضی (۱۳۷۵). *مکاسب*، بی جا: بی نا.
 ۱۴. طباطبایی، سید محمد کاظم (بی تا). *عروة الوثقی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۱۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق). *تهذیب الاحکام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۱۶. فاضل مقداد، جمال‌الدین (۱۳۷۳). *کنز العرفان*، تهران: انتشارات مرتضوی.
 ۱۷. *الفقه المنسوب الی الامام الرضا (ع)* (۱۴۰۶ ق). مشهد: مؤسسه آل‌البتیت (ع).

۱۸. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶ ق). *الوافی*، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین.
۱۹. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۳۷۷). *شرایع الاسلام*، بی‌جا: بی‌نا.
۲۰. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۲). *اصول الفقه*، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۲۳. نراقی، محمد مهدی (۱۴۲۵ ق). *انیس التجار*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

